

باسمه تعالی

۲ ثمره بحث از وضع حروف

۲ مراد از خاص بودن موضوع له چیست

موضوع: کلام مرحوم شیخ / وضع / مقدمه علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

اینکه مرحوم شیخ در واجب مشروط، قائل شدند که قید به ماده برمی گردد نه به وجوب، بنابر نظر مشهور است که موضوع له را در حروف خاص می دانند؛ زیرا اگر وجوب از هیئت امر استفاده شود، موضوع له هیئت که از معانی حرفیه است، خاص بوده و به همین دلیل دیگر قابل تقیید نیست؛ چراکه تقیید در فرض اطلاق است و مقید و خاص قابل تقیید نیست. بنابر این قید به ماده بر می گردد نه به هیئت امر پس استطاعت، شرط وجوب حج نیست؛ بلکه شرط حج واجب است و قید استطاعت متعلق به ماده است، همانگونه که طهارت در نماز واجب، قید واجب و نماز است نه قید وجوب و هیئت، با این فرق که شروطی مانند استطاعت بر خلاف طهارت، واجب التحصیل نیست؛ زیرا وجوب اتفاقی آن شرط است به این معنا که بر فرض تحققش قید است، و اگر عمدا نیز محقق شود مانعی ندارد اما تصدی برای تحقق آن لازم نیست، برخلاف طهارت که ذات آن قید برای واجب است و تصدی برای تحقق آن لازم است.

مرحوم آخوند فرمودند: مراد از وضع عام و موضوع له خاص یعنی معنای متصور حین الوضع عام است به این معنا که واضع معنای عامی تصور نموده اما برای معنای عام وضعی صورت نگرفته و صرفاً برای خصوصیات وضع نموده و تصور عام برای وضع خاص کافی است چراکه عام می تواند عنوان و دریچه ای برای تصور خاص است، پس تصور معنای عام به لحاظ کشف و حکایت از خصوصیات است و لذا با تصور عام، وضع برای خصوصیات محقق می شود؛ بر خلاف تصور خاص که صلاحیت وجه و عنوان بودن برای عام را ندارد و با تصور خاص، نمی توان برای عام وضع نمود و لذا وضع خاص و موضوع له عام ممکن نیست.

بنابر این به نظر مرحوم آخوند وضع عام و موضوع له خاص معقول است، زیرا پس از تصور جامع، همانطور که می توان برای جامع وضع شود که وضع عام و موضوع له عام خواهد شد مانند اسماء اجناس؛ می تواند پس از تصور جامع، موضوع له خاص باشد و معنای عام وجهه و عنوان تصور خاص بشود و در نتیجه تصور عام مصحح تصور خاص و وضع برای خاص است، نه اینکه معنای عام، تصویری اجنبی از وضع خاص باشد

لکن به نظر ایشان بلکه مشهور قدما وضع عام و موضوع له خاص، تحقق خارجی ندارد و در معانی حرفی، موضوع له عام می باشد بلکه مستعمل فیه نیز عام است هر چند که در مورد خاصی استعمال می شود؛ مثلاً در «شربت الماء» ماء معنای عامی می دهد هر چند که در مورد خاصی استعمال شده است و لذا موضوع له و مستعمل فیه در حروف و اسماء تفاوتی ندارد و نه استقلال جزء مفهوم اسماء است و نه ربط جزء معنای حروف است بلکه تمامی آنها خصوصیت استعمال است همان طور که استعمالات اسماء در موارد خاص مجاز نخواهد شد؛ زیرا بین شربت الماء و اشرب الماء تفاوتی نیست هر چند که در جمله خبریه، ماء در مورد خاصی استعمال شده است.

ثمره بحث از وضع حروف

گفته شده است که اگر موضوع له هیئت امر و... خاص است پس قیود جمله متعلق به وجوب نخواهد شد؛ زیرا تقیید بر آن هیئت که معنای جزئی دارد عارض نمی شود و لذا قید باید بر ماده عارض شود نه بر هیئت؛ پس وجوب مطلق خواهد بود. مرحوم آخوند در رد قائلین به خاص بودن موضوع له حروف بیانی دارد که از آن بیان روشن خواهد شد که آیا خصوصیت در موضوع له حروف، به گونه ای است که با تقیید ناسازگار باشد، یا اینکه خصوصیت موضوع له با اطلاق نیز سازگار است. پس برای تبیین ثمره باید مراد قائلین به خاص بودن موضوع له روشن شود

مراد از خاص بودن موضوع له چیست

اگر مراد از خاص بودن موضوع له جزئی خارجی بودن معنای حرفی است به این معنا که محکی به حروف قضایای خارجی و شخصیه است در مقابل قضایای حقیقیه؛ مثلاً سرت من البصره دلالت بر قضیه خارجی و شخصیه دارد. لازمه این حرف این است که سر من البصره غلط باشد، در حالیکه این جمله قطعاً صحیح است؛ چرا که این قضیه حقیقیه است و مطلوب امر، مطلق سیری است که از بصره شروع شده باشد و ابتداء آن بصره باشد و چگونگی حرکت و محل و زمان و کیفیت شروع سیر مطلق است، و آنچه مکلف انجام می دهد مصداقی از تحقق امر است بنابر این بالبداهه لازم نیست که معنای حرفی شخصی و جزئی خارجی باشد. یعنی سیر از بصره و مبدا بودن سیر بصره، مصادیق بی نهایتی دارد و در همه معانی اطلاق دارد و قابل تقیید است.

اگر گفته شود: در سر من البصره، «من» اطلاقی ندارد و اطلاق سیر و بصره است که موجب جواز انواع سیر ها خواهد بود، در جواب گفته می شود که همانگونه که ابتداء السیر، اطلاق دارد، من نیز در انواع شروع ها اطلاق دارد؛ بلکه حتی اگر مکان و زمان سیر هم روشن باشد می توان از جهات دیگری مانند حالت و... «من» را مطلق دانست. بلکه حتی اعلام شخصیه نیز می تواند از جهات متعددی اطلاق داشته باشد، مثلاً زید، علم شخصی است اما در سن و مکان و.... اطلاق دارد.

اگر مراد از خاص بودن موضوع له این است که معنای حرفی، به لحاظ مفهوم جزئی متصور، خاص است؛ یعنی وجود ذهنی حرف و تصور آن با هر تصور دیگری متفاوت است پس در هر استعمالی، تصویری است و این تصورات با یکدیگر متفاوت است؛ زیرا وجودات ذهنی، جزئی حقیقی است و لذا هر استعمالی از سرت من البصره با اینکه قضیه شخصی و خارجی است و محکی واحدی دارد؛ با سرت من البصره در استعمال دیگر متفاوت است و موضوع له من در هر جمله ای غیر از موضوع له من در جمله دیگری است؛

مثل تفاوت بین زید و عمرو و بکر و یا تفاوت معانی در لفظ مشترک که در هر استعمال، معنای مستقلاً وجود دارد، این معنا نیز قطعاً غلط است؛ زیرا قطعاً معنای من در خطرات متعددی و تکرار هایی که از سرت من البصره می شود بالوجدان تفاوتی ندارد و احتمال اینکه واضع برای هر تصویری یک وضعی نموده بسیار بعید است. همچنین اشکالات دیگری نیز به این احتمال وارد است که وارد آن نمی شویم.

مرحوم آخوند با این بیان فرمودند که خاص بودن موضوع له، قابل التزام نیست پس وضع عام و موضوع له خاص در خارج محقق نشده است و موضوع له در معانی حرفی عام است.^۱

اما به نظر می آید قائلین به موضوع له خاص، معانی دیگری غیر از این دو معنایی که مرحوم آخوند ذکر کردند و قابل التزام نبود، در نظر داشته اند که باید بررسی شود. دو معنای دیگر محتمل است که انشاء الله بررسی می شود این دو معنا قابل تنقید هستند یا نه.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱.